



مصطفی زند به

تحلیلگر مسائل آسیای مرکزی و جنوبی

پس از آغاز عملیات نظامی روسیه در اوکراین، منطقه آسیای مرکزی با تأثیرات تغییرات ژئوپلیتیک مواجه شد. با تمرکز روسیه بر اوکراین، فرصت‌های جدیدی برای تعامل در منطقه‌ای که تا همین اواخر تحت کنترل مسکو بود، پدیدار شد. شکاف‌های ایجاد شده در نفوذ روسیه در آسیای مرکزی از سال ۲۰۲۲ راه را برای ظهور سایر بازیگران منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران هموار کرده است. اگرچه رویارویی طولانی مدت ایران با غرب و تحریم‌های بین‌المللی در تبدیل این کشور به یکی از قدرت‌های پیشروی منطقه موافقی ایجاد کرد اما طی سالیان گذشته، تهران با این باور که تغییرات منطقه‌ای و تغییرات گسترده‌تر ژئوپلیتیکی بر اهمیت آسیای مرکزی می‌افزاید، بر افزایش نقش آفرینی در این منطقه تمرکز کرده است، اما تلاش‌های کشورمان به دلیل ضعف‌های زیرساختی رضایت بخش نبوده است. در واقع، چندین دلیل برای افزایش علاقه تهران به آسیای مرکزی وجود دارد و به عنوان مثال، کاهش نفوذ روسیه در منطقه، فضای بیشتری را برای ابتکار عمل ایجاد کرد. علاوه بر این، نگرانی‌هایی نیز در مورد قدرت نرم فزاینده ترکیه در آسیای مرکزی مبتنی بر عوامل مشترک تاریخی، فرهنگی و زبانی وجود دارد. جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر جنبه‌های تاریخی، فرهنگی و تجاری و ترانزیتی خود در منطقه آسیای مرکزی دارای نفوذ بوده و به دنبال تعامل هرچه بیشتر در آسیای مرکزی است اما واقعیت این است که تاکنون به یک سازوکار تعریف شده در همکاری با کشورهای آسیای مرکزی دست نیافته و در این راستا سایر رقبای منطقه‌ای خود به طور جدی عقب مانده است. این در شرایطی است که سایر رقبای حمله‌چین و ترکیه به دنبال محکم کردن جای پای خود در منطقه بوده و موقعیت خود را در منطقه به عنوان بخشی از تغییر شکل گسترده‌تر نظم منطقه‌ای تقویت می‌کنند. به ویژه، از سال ۲۰۲۰، آنکارا و پکن با سرمایه‌گذاری هنگفت در زیرساخت‌های انرژی و زیرساخت‌های تأمین (لجستیک) بسیار مهم، تعداد طرح‌ها و پروژه‌های مشترک با کشورهای آسیای مرکزی را افزایش داده‌اند، در حالی که ایران همچنان با هدف تعامل بیشتر در آسیای مرکزی پیش می‌رود. این موضوع از آن جهت دارای اهمیت است که بدانیم با وجود رونق‌های باز پیش‌روی ایالات متحده و متحدانش برای تعمیق همکاری‌ها با آسیای مرکزی به دلیل فعالیت‌های دامنه‌دار چین همین روزنه‌ها هم به‌طور پیوسته در حال محدود شدن است. در همین راستا گفته می‌شود یکی از فوری‌ترین اولویت‌ها، تحول دیجیتال منطقه است. بدون سرمایه‌گذاری، فناوری و وجود تخصص‌های مهم غربی، کشورهای آسیای مرکزی ممکن است گزینه‌هایی به غیر از اتخاذ زیرساخت‌های دیجیتال چینی از طریق طرح‌هایی مانند جاده ابریشم دیجیتال نداشته باشند. روشن است که این گزاره، نفوذ چین را در منطقه تقویت می‌کند و پیامدهای گسترده‌ای خواهد داشت. در همین راستا ناظران غربی بر این باورند که وابستگی به سخت‌افزار و نرم‌افزار چینی می‌تواند آسیای مرکزی را در معرض خطرات امنیت سایبری قرار دهد، حاکمیت داده‌ها را به خطر بیندازد و با همسویی تکنولوژیکی کشورهای واقع در این جزایر آسیا و چین را تقویت ساخته و حتی هنجارها و استانداردهای غربی را در مناطق حساس به حاشیه ببرد. گذشته از این به نظر می‌رسد موضوع ایجاد راه‌گذر رنگرود با حمایت جدی تر ایالات متحده در دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ موانع شود. در مجموع می‌توان گفت در میان تابلوم‌های بین‌المللی، اهمیت ایران به عنوان یک مرکز ترانزیتی و حمل‌ونقل که چین و آسیای مرکزی را به اروپا و همچنین روسیه با هند را در امتداد کریدور شمال - جنوب متصل می‌کند، به شدت افزایش یافته است. در مقابل، سیاست اقتصادی ایران که بر تقویت دیپلماسی با قدرت‌های «شرق» مانند روسیه و چین تمرکز کرده، اقداماتی را برای بهبود روابط زیرساختی با کشورهای آسیای میانه انجام داده است. در واقع، همسایگان به وضعیت ژئوپلیتیکی ایران انگیزه می‌بخشند. در طول ۳۰ سال اخیر و ظهور کشورهای مستقل در همسایگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، همواره تهران به دنبال همکاری‌های دوجانبه، چندجانبه و روابط منطقه‌ای بوده تا بتواند از موقعیت خود در تقاطع بین دریای خزر، آسیای مرکزی و خلیج فارس رانقویت کند. تمایل جمهوری اسلامی ایران برای همکاری‌های کاربردی، به ویژه در حوزه حمل‌ونقل و ترانزیت و توسعه انرژی، با استقبال گسترده کشورهای آسیای مرکزی و خزر مواجه شده است. البته، آنها به دنبال همکاری مشابه با نهاد‌های رقیب مانند اتحادیه اروپا (EU) و ترکیه بوده‌اند، اما استراتژی ژئواکونومیک ایران، ارائه مسیرهای پایدار و رقابتی برای اتصال همسایگان محصور به خشکی در آسیای مرکزی با بازارهای بین‌المللی در اروپا و آسیا بوده است. همچنین، ایران و روسیه از گفت‌وگو و همکاری میان‌کشورهای منطقه در زمینه موضوعات مختلف از دریای خزر گرفته تا افغانستان و تروریسم حمایت می‌کنند و همچنین در تعدادی از گروه‌های منطقه‌ای چندجانبه مشترک هستند. مفهوم ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک آنها از اوراسیا، مبتنی بر توسعه ارتباطات و همکاری‌های امنیتی بین‌کشورهای منطقه و حذف بازیگران فرامنطقه‌ای است. در چشم‌انداز جدید منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران هم در قالب دوجانبه و یا چندجانبه در قالب سازوکاری مشابه (۱۴C۵) می‌تواند با بهره‌مندی از ظرفیت جغرافیایی بی‌بدیل خود علاوه بر آنکه باید به دنبال استحکام ساختار اقتصادی با تنوع و افزایش در منابع درآمدی کشور، کاهش وابستگی اقتصادی به فروش نفت، اشتغال آفرینی و ارتقای شبکه زیرساختی حمل‌ونقل و در نهایت درآمد پایدار باشد، هم زمان باید بتواند با گره زدن منافع خود با سایر کشورها، هزینه تحریم‌های اقتصادی غرب را کاهش داده و در مقابل هزینه تحریم کنندگان را افزایش دهد و اعتبار بین‌المللی خود را ارتقا دهد.

جبار آذین منتقد سینما در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

## دخالت سیاست

# سینما را از مسیر طبیعی منحرف کرد



برخی دولت‌ها سینما را به ابزار تبلیغ تبدیل کردند

مشکل سینما، فرهنگ و هنر، دوگانه دولتی - مردمی است

نگاه جناحی مدیران، در سینما تعیین کننده است نه خواست مردم

**آرمان ملی** - احسان انصاری: چرا سینمای ایران به سمت کمدی‌های بی‌کیفیت حرکت می‌کند و ذائقه مردم به سمت این فیلم‌ها کشیده شده است؟ آیا بضاعت سینمای ایران در حد تولید همین فیلم‌های بی‌محتواست؟ چرا در دهه‌های اخیر در سینمای ایران آثار فاخر و ماندگار تولید نمی‌شود؟ متولیان فرهنگی به چه میزان در این وضعیت نقش داشته‌اند؟ «آرمان ملی» برای پاسخ به این سوالات با جبار آذین مدرس و منتقد سینما گفت‌وگو کرده است. آذین در این زمینه معتقد است: «امروز و بر پرده سینماها، فیلم‌های شبه‌کمدی در حال جلوه‌گری و فروش هستند و تعدادی از آنها هم درگیشه، سازندگان شان را میلیاردر کرده‌اند. سلطه این

**فضای سینمای ایران به سمت کمدی‌های تکراری و بی‌محتوا در حال حرکت است که عمدتاً به گیشه نگاه می‌کنند. چرا سینمای ایران به سمت تولید فیلم‌های بی‌کیفیت در حال حرکت است؟**

سینمای ایران دچار مشکلات و معضلات و بیماری‌ها و آفت‌ها و بحران‌های فراوان است. بارترین معضل سینما، تولد و رشد غیر طبیعی آن است. بدین معنا که از همان آغاز به دلیل حضور و دخالت پررنگ سیاست، سینما نتوانست در مسیر طبیعی قرار گیرد که با تکیه بر تولید، سینماگران بتوانند با دخل و خرج، روی پای خود بایستند و رشد و بالندگی را طی کنند. سینما متشکل از هنر و صنعت و رسانه است، اما بعد از یک قرن از ورود و فعالیت سینما در ایران هنر هفتم نتوانسته به درستی و کامل به این ابعاد سه‌گانه پردازد. یعنی سینمای ما، نه سینمای هنری است و نه صنعت و نه اینکه به عنوان یک رسانه فرهنگساز و پاسدار فرهنگ نتوانسته به بالندگی برسد. تولید در سینما با تقلید آغاز شد و با تقلید و کپی‌سازی از روی فیلم‌های آمریکایی و غربی و عربی ادامه یافت و تلاش سینماگران ملی از جمله زنده‌یاد عبدالحسین سینتا و حضور هنرمندان تئاتر نتوانست سینمای ایران را در بزرگراه فرهنگ ملی قرار دهد و با تداوم حضور سیاست و در ادامه تجارت، سینمای دولتی را پدید آورد. دولت اداره و کنترل سینما را به عهده گرفت و آن را ابزار تبلیغ و ترویج اهداف دولتی قرارداد. با تزریق دلارهای نفتی اجازه ساخت طبیعی سینما سلب شد و همین دلارهای نفتی موجب شد که سینما سخت و تلخ و به حیات خود ادامه دهد. در واقع سینمای ایران، دولتی و امروز ترکیبی از دولتی و نهادهای است و ما در ایران، سینمای ملی و صنعت سینما نداریم و آنچه وجود دارد یک نوع بازار مکاره است که تولیدکنندگان می‌کوشند کالاهای خود را درگیشه به فروش برسانند. به همین دلیل و به علت داشتن امکانات و قدرت وثروت، به‌طور معمول، در این میدان کلان سرمایه‌دارها، سازمان‌ها و نهاد‌های مرتبط با سینما پیروز هستند.

**این وضعیت به چه میزان به دولتی بودن سینمای ایران ارتباط دارد؟**

به دلیل دولتی بودن سینما، سینما پیوسته دستخوش انواع تغییرات دولتی و سیاسی و سلیقه‌ای بوده و هر دولت جدید، اهداف، سیاست‌ها، تولیدات و روند مناسباتی آن، بر مبنای خواست دولت‌ها، تغییر کرده است. یکبار تولید و نمایش فیلم‌های اجتماعی و فرهنگی، بار دیگر و در دوره دیگر، فیلم‌های دفاع مقدسی، زمانی دیگر فیلم‌های کمدی، برهه‌ای دیگر فیلم‌های دینی و مذهبی و... در دستور کار قرار گرفته است. در چنین فضا، تکلیف سینما و سینماگر واضح و روشن نیست. به‌ویژه که هنوز تعریفی شفاف و قانونمند از سینما ارائه نشده و تولیدات سینمایی را نظر و سلیقه مدیران تعیین می‌کند. به عبارت دیگر نظر مدیران در محتوای فیلم‌ها موثر است. مشکل بزرگ دیگر این است که سینما و فرهنگ و هنر، تقسیم شدن آن به دو نوع دولتی - فرمایشی و خصوصی، ملی و مردمی است. ما به دلیل اینکه سینمای ملی نداریم، سینماگران برای کار و فعالیت، مجبور هستند در چارچوب سینمای دولتی، به تولید فیلم بپردازند تا از امکانات و حمایت برخوردار باشند و تمام این مسائل به معنای آن است که تولید خردمندان و هنرمندان، تحت نگره سینمای دولتی است. نگره‌ای که سال‌هاست در جهان منسوخ شده است.

**در عین حالی که نقش دولت در وضعیت سینما مهم بوده اما خود اهالی سینما نیز از وحدت و انسجام برخوردار نیستند. این موضوع به چه میزان در وضعیت امروز سینمای ایران نقش داشته است؟**

بله، ما ماقم. سینمای ایران به صورت ملوک‌الطوایفی و جزیره‌ای اداره می‌شود. اگرچه به ظاهر متولی قانونی و رسمی سینما در کشور، وزارت ارشاد است. اما صداها متشکل و نهاد فرهنگی و سینمایی در ایران فعال هستند که اغلب بدون توجه به ضوابط ارشاد و بر مبنای سیاست‌ها و اهداف سازمانی و گروهی خود فعالیت می‌کنند. وجود و عملکرد و تولیدات متشکل‌هایی مانند حوزه هنری، اوج، صداوسیما و... از آن جمله‌اند که باعث ایجاد هرج و مرج در سینما و حوزه‌های هنر و فرهنگ شده است. بیماری بزرگ‌تر سینما و هنر این است که در تصمیم‌گیری‌ها، مسئولان و متولیان به جای توجه به دانش و تخصص و فرهنگ، به سیاست نظر



نوع محصولات در سینما، حاصل نگاه انحصاری و ندانم‌کاری و غلط‌های مدیران قبلی سینما است که متأسفانه توسط مدیران کنونی سینما تداوم دارد. این قبیل کالاهای سینمایی، از منظر هنری و فرهنگی، استاندارد و مقبول و مطلوب نیستند و اگر قشرهایی به تماشا می‌نشینند نه به دلیل ساختار و محتوای خوب آن‌ها که فاقد این معیارها هستند که به علت نیاز مردم به امید و شادی و سرگرمی است. از این نیاز نیز به درستی استفاده نشده و مدیران و بی‌هنران، با تولید فیلم‌های بد و ضعیف و بدون محتوای کمدی، سلیقه و ذائقه مخاطب را تنزل داده و منحرف نموده و در سینما کاسبی می‌کنند.» در ادامه ما حاصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

**برخی محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها و سلیقه‌ها عرصه را بر هنرمندان جوان تنگ کرده تا آنها نتوانند آنگونه که شایسته است دیده و شناخته شوند و این‌ها از نتایج وجود سینمای دولتی است**

دارند. انتخاب سیاسی افراد باعث می‌شود که اکثر مدیران و مسئولان سینما و هنر، سنخیت و اطلاعاتی درباره هنر و هنرمندان و مشکلات این عرصه‌ها ندارند. تغییر دولت‌ها و سمت‌گیری جناحی آنها، عامل مهم تولیدات هنری و سینمایی است که به غلط به جای نظر و خواست و سلیقه مخاطب یعنی مردم نشسته است. امروز و بر پرده سینماها، فیلم‌های شبه‌کمدی در حال جلوه‌گری و فروش هستند و تعدادی از آن‌ها هم درگیشه، سازندگان شان را میلیاردر کرده‌اند. سلطه محصولات نازل در سینما، حاصل نگاه انحصاری و ندانم‌کاری و غلط مدیران قبلی سینماست که متأسفانه هنوز هم توسط مدیران فعلی دنبال می‌شود. این قبیل کالاهای سینمایی، از منظر هنری و فرهنگی، استاندارد و مقبول و مطلوب نیستند و اگر قشرهایی به تماشا می‌نشینند نه به دلیل ساختار و محتوای خوب آن‌ها که فاقد این معیارها هستند که به علت نیاز مردم به امید و شادی و سرگرمی است. مدیران سینما از نیاز مردم به شادی برداشت نادرست دارند و از این نیاز به درستی استفاده نشده و برخی افراد بی‌هنر، با تولید فیلم‌های بد و ضعیف و بدون محتوای کمدی، سلیقه و ذائقه مخاطب را تنزل داده و منحرف کرده و از این راه کاسبی می‌کنند. ساخت فیلم‌های نازل مصداق واقعی توهین به شعور، نظر و سلیقه مردم است. اگر سینما ملی و مردمی باشد و تولیدات آن، دارای هویت و فرهنگ ملی باشد، درگروه‌های مختلف با مضامین متنوع، می‌تواند با استقبال مردم روبه‌رو شود. متأسفانه سینما و تولیدات آن امروز به بیراهه می‌روند. راهی که به ترکستان ختم می‌شود و حاصل آن، فرهنگ سوزی و هدررفت بیت‌المال است.

**سینمای ایران در دهه‌های پس از انقلاب آثار فاخر و ماندگاری داشت که هنوز هم روی روند سینمای ایران تأثیرگذار بوده است. چرا در دهه‌های اخیر از تولید فیلم‌های فاخر و ماندگار دیگر خبری نیست و این موضوع روند حرکتی سینمای ایران را مختل نمی‌کند؟**

سیاست و تجارت، دمار سینما و سینماگر را درآورد. سینمای ایران از دهه شصت، به سمت کجراه میل کرد و دلایل اصلی آن، همان تسلط دولت یا لایه‌هایی از دولت در سینما، اعمال ممیزی سلیقه‌ای، تغییر نگاه مدیران به واسطه تغییر دولت‌ها و گرایش به تجارت و کرسی‌داری سینما توسط مدیران و ضعف عمومی فرهنگ در جامعه به موازات دوری برخی مسئولان از آرمان‌ها و ارزش‌ها و ظهور ماهواره‌ها و غفلت از کار فرهنگی و فرهنگساز در جامعه بوده است. با آنکه به علت حضور سینماگرانی مانند بیضایی، بنی‌اعتماد، مهرجویی و کیمیایی و چند سینماگر با استعداد برخاسته از دوران انقلاب، مانند فرهادی و... سینمای کشور در دهه‌های گذشته درکل حال خوبی داشت و در عرصه تولیدات سینمایی در گونة‌های مختلف فیلم‌های با محتوا و شاخص و فاخر تولید می‌شد و سبب درخشش سینمای ایران در داخل و جهان می‌شد، ولی تداوم غلبه سیاست و اعمال نظر و سلیقه و سانسور بیش از حد و غیر اصولی، فعالیت سینماگران کاربلد و توانا را محدود کرد و در عوض میدان برای بی‌هنران باز شد تا در سینما به دنبال پول و ثروت و شهرت باشند. وقتی هنر و هنرمند نتوانند از دانش باشند، سفارش‌پذیر و سطحی می‌شوند. این همان بلایی

**تداوم غلبه سیاست و اعمال نظر و سلیقه و سانسور بیش از حد و غیر اصولی، فعالیت سینماگران کاربلد و توانا را محدود کرد و در عوض میدان برای بی‌هنران باز شد**

محرك ايران براي تغيير دكترين هسته‌ای تهران و افزایش توان بازآرندگی

در پایان ماه اوت ۲۰۲۴، گزارش محرمانه‌آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) نگرانی‌ها درباب توسعه برنامه هسته‌ای ایران را افزایش داد. این گزارش از عدم همکاری (ادعایی) ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی انتقاد کرده و هشدار داده که اگر ایران سطح غنی‌سازی اورانیوم خود را در شرایط فعلی افزایش دهد، قادر به عبور از آستانه گریز هسته‌ای است. به ادعای موسسه مطالعاتی شورای امور جهانی مدعی هم‌زمان، عباس عراقچی، وزیر خارجه ایران با بیان اینکه برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) دیگر قابل احیا بدون شکل که بود نیست، بر ضرورت مذاکره مجدد در بخش‌هایی از توافق هسته‌ای تأکید کرد. به ادعای این موسسه مطالعاتی، گزارش ادعایی نهاد یادمانی نشان از آن دارد که تهران دیگر مفاد مندرج در توافق سال ۲۰۱۵ را لحاظ نمی‌کند و در واکنش به عهدشکنی غرب، به تعهدات خود ذیل این توافق پایان داده است. این تحولات در شرایطی جریان دارد که منطقه به واسطه جنگ اسرائیل در غزه و لبنان و همچنین رویرویی‌های اسرائیل و ایران بی‌ثبات است. به ادعای شورای خاورمیانه، ترور رهبران برجسته حماس و حزب...، احتمالاً رهبران ایران را متقاعد کرده تا با هدف افزایش اثربخشی بازآرندگی مستقیم و غیرمستقیم خود علیه اسرائیل در دکتربین خود تجدید نظر کنند. در این فضای پر تنش، درخواست‌ها برای بازنگری در دکتربین هسته‌ای در ایران افزایش یافته است. برخی استدلال می‌کنند، ممکن است زمان آن فرا رسیده باشد که ایران برای داشتن یک بازآرنده موثرتر در برابر دشمنان از آستانه گریز هسته‌ای عبور کند.

**دکترین هسته‌ای**

این موسسه مدعی است، اشاره ضمنی به احتمال تغییر دکتربین هسته‌ای ایران موضوع تازه‌ای نیست. در فوریه ۲۰۲۱، محمود علوی، وزیر اطلاعات وقت گفت: در صورت فشار فزاینده کشورهای غربی بر تهران احتمال تغییر دکتربین هسته‌ای ایران وجود دارد. اشاره غیرمستقیم به توسعه و پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران حاشیه‌های بسیاری را به دنبال داشت. گروهی در داخل ایران تأکید کردند که عبور از آستانه گریز هسته‌ای بخشی از استراتژی ایران نیست. با این حال به ادعای این موسسه مطالعاتی، مواضع مقامات فعلی و سابق ایران درباره احتمال دکتربین هسته‌ای اخیراً مستقیم‌تر و دانماکنگر می‌شود. در فوریه ۲۰۲۴، علی اکبر صالحی که از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ به عنوان وزیر خارجه ایران و رئیس سابق سازمان انرژی اتمی فعالیت می‌کرد، تأکید کرد که ایران همه‌استانه‌های علم و فناوری هسته‌ای را در اختیار دارد. کمال خرازی، مشاور ارشد ایران نیز بر پیشرفت برنامه هسته‌ای و تغییر دکتربین هسته‌ای ایران تأکید کرد. خرازی می‌گوید: ایران خواهان تولید بمب هسته‌ای نیست، اما اگر موجودیتش تهدید شود، ممکن است دکتربین هسته‌ای خود را تغییر دهد. از آن زمان، بحث در مورد ضرورت بازآرندگی هسته‌ای نیز در رسانه‌های ایران از جمله در رادیو و تلویزیون دولتی به امری عادی تبدیل شده است. به ادعای این موسسه مطالعاتی، احتمالاً چنین موضع‌گیری‌هایی نشانه‌ای از تغییر‌گسترده در گفتمان رسمی است.

**محرك‌های تغيير گفتمان**

به ادعای موسسه مطالعاتی امور جهانی خاورمیانه، جنگ غزه موجب شده تا ایران در راستای افزایش توان بازآرندگی‌اش یوبیایی خود را افزایش دهد. از زمان حمله گسترده تهران به اسرائیل در اوایل سال ۲۰۲۴، مقامات ایرانی از معادله جدیدی با اسرائیل صحبت و اعلام کردند که هرگونه حمله به منافع ایران در منطقه، پاسخ مستقیم ایران را به دنبال خواهد داشت. اسرائیل خط قرمز ایران زیر پای گذاشت و تهران می‌گوید تحرك اسرائیل بی‌پاسخ نخواهد ماند. در ادامه این گزارش همچنین ادعا شده است: هم‌اکنون اسرائیل برای هدف قراردادن مواضع مقاومت بالاصح حزب... لبنان، به عنوان عامل محرك برای ایران قلمداد شده است. حزب... و جمهوری اسلامی ایران عمیقاً هم‌سو هستند و هم‌پوشانی این اتحاد برای منافع تهران در منطقه اولویت دارد. موقعیت استراتژیک لبنان - هم‌مرز با اسرائیل - اهرمی قدرتمند را اختیار ایران است. به ادعای این موسسه مطالعاتی، استراتژی ایران عمدتاً بر این فرض استوار بود که حضور مقاومت عملی بازآرنده برای ایران در برابر تهدیدهای اسرائیل است و موجب می‌شود تل‌آویو از رویارویی مستقیم با تهران عقب‌بنشیند. اما معادلات منطقه امروز شرایط را پیچیده‌تر کرده است. در حالی که هنوز مقاومت اقتدار خود را از دست نداده، اما هراس از هرگونه رویارویی میان تهران و تل‌آویو، وقوع جنگ در منطقه افزایش یافته است.

ناظران می‌گویند تلاش‌های تهران برای احیای توان بازآرندگی‌اش در برابر دشمن به روشنی قابل تأیید است. حملات پیجرها که به گفته نهاد‌های اطلاعاتی اسرائیل زمینه‌رایی تغییر معادلات استراتژیک هموار کرده است و در همین راستا این فرضیه قوت گرفته که ایجاد موازنه هسته‌ای ممکن است تنها راه ایران برای افزایش بازآرندگی موثرش باشد. فزاینده عوامل منطقه‌ای، یوبیایی جهانی در حوزه هسته‌ای نیز در شکل دهی محاسبات ایران نقش دارد. مطالعات اندیشکده‌های با نفوذ مانند SCFR، نشان می‌دهند که چگونه جنگ در اوکراین رقابت هسته‌ای را به خط مقدم روابط بین قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه ایالات متحده و روسیه بازگردانده است.